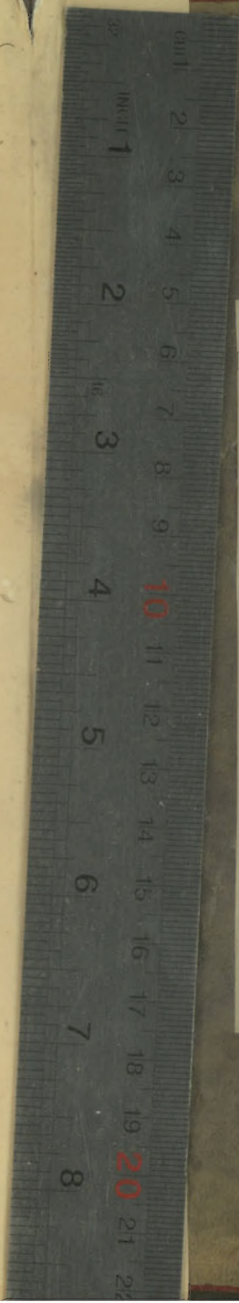


۵۰
۱۳۸۱
۱۳۸۱

بازدید شد
۱۳۸۱



<p>بازرسی شد ۸۰-۹۲</p>	
<p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p>	
<p>اسم کتاب: تاریخ بیهوشی</p>	
<p>موضوع: تاریخ پزشکی</p>	
<p>نویسنده: ۱۳۰۲</p>	<p>شماره دفتر: ۱۳۷</p>
<p>۱۸۱</p>	

بازدید شد
۱۳۸۱

۵۰
۱۳۲
۱۳۱

بازدید شد
۱۳۸۱

بازرسی شد
۹۳-۹۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: تاریخ بیهقی
مؤلف: جبرائیل بیهقی
موضوع: تألیف: بیست

مؤلف: ۱۳۰۲
شماره دفتر: ۱۳۷
۱۸۱

۱۳۸۱

مجلس شورای عالی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
شماره ۱۲۸۱
تاریخ ۱۳۰۴
مجلس شورای عالی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مجلس شورای عالی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مجلس شورای عالی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه



درج الرصد والتبصير
درج الرصد والتبصير

آن بزرگوار و رحمت آن سیما را بر ذریعۀ پنج کلام و معانی باسحقاق و مظهر آن
 معانی و در ذیل احادی که افاضه الله علیه در تذکره الجواهر الیه و بطریق کثیفی
 صلوات الله علیه و علیه صلوة و علیه و آله و سلم و سایر کلام و استدلالات الهی
 و استنساخات الخیر فی السوا و آیات و حجة القاطع التوریة باطنی و بیرون تسلیم آن بزرگوار
باب بعد جنینی که در مکتب نایب خود و در مکتب عبدالحق محمد بن
 حسین بر چند نکته از اشراف صناعات و علوم علمایات و اوضاع انفراد و
 تخیم است جاز از غیر است که شرف علم چند شرف موضوعات مسالمت
 یا اعتبار رفعت قدر غایت و اوقات و در ذیل موضوعات آن بادی هر کات
 عصر است که بری از تنفی حد صورتی اند و در کمال آن سنی هر حرکت جدید
 و اعتباریست یا بر قدرت هفت سید حساسه و معنی از شایسته تک و تک
 و اعتقود بر این که معرفت صانع کرم که از بخون و خانی کوناب با بر کنون
 جدا اطلاع و عجب عالم انوار و غراب اوضاع آن نسبت با کرم خاک بر حیا
 واضح و در اول محبت بر آنکه شیخ ابراهیم عظام و بدیع ابن اجمام جسام
 و علی و علی و خبر و معرفت از علم کالیف و شیخ فخر است بر قدرت هفت
 بسیار و بد و حساب و بیضا و در هر هائی زمان از اشغال آن با حسن
 مخاطب هانز و چه بان و نام در آن تا شریانی یعنی نفس از غلظت
 و کیفیت حرکات و اختلاف اوضاع و محال غلظت ذات برهان بر هائی و عجا
 اثنان ^ع از نماز پیدا و با سوره های مجسمه متاری سازند و بعضی دیگر نایز
 اصداد از تعداد هر حرکت و در اولات و واضح که کرب دراز مدت و اوقات
 و سوره طالع و مطالعات اذان جدا ساختند در جدول و ترتیب و تمیز
 میدهند و گفت علی استدلای اذان جدا و له با آن مقصود ساخته اسمیه
 نریخ میکند و شهور برین ریحات نریخ افاضی وادی درین زمان نریخ جدول
 سلطان است و حق حضرت سلف نریخ رسد و نریخ خطای و
 انشد در بحر بر و ام و بدین اذان اختصار تمام می داشته و بعضی نکات
 و غایب را بر نماز یا بار گذاشته که بخاطر آن می رسد که عبدالحق
 از این سخن و غلظتی با آنکه که بنید بر این مقدار و اشارات و هوذا نریخ
 که در هر سخن بر هائی نریخ و استی بر اذان مستقیم شود و در هر سخن

از خفا و نیستی چه در هر مهرا که آن نیکو عرب انصاف کند که از آفتاب
بیک نصف نیست لیکن تجربه معلوم شده است که چون در وقت غروب آفتاب
ارتفاع هفت درجه بود قمری شود پس ظاهر آن ارتفاع هفت درجه
قرص آفتاب مختص آنست و در این ساعده و بی شایده که خروج از شعاع و از اول
شب و وضع سر کند و چون در آن دره و در آنه که یکست بیک دور آفتاب یعنی
در آن دره ماه و ایکه گرفته اند و از آن ساعده قمری کنند و در آن ساعده
یکدور آفتاب و ایکه از آن قمری کنند و چون مدت در آن دره و در آنه که یکست
بعضی از آن ساعده که آنست و مدت در آن دره و در آنه که یکست و چهار
روز و شصت و هشت ساعده و چهل و هشت و دقیقه است و مدت یکدور
آفتاب سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت و دقیقه است و از
و قاعده در روز و بیست و یک ساعده و یک دقیقه و چون در مدت آن دره که یکست
مدت پیر آفتاب در هر یک ربع بعضی مدت پیر آفتاب و در هر یک ربع یک اعتبار
کرده اند و از آن ساعده قمری کنند و در آن ساعده قمری و مدت در آن ساعده قمری
واقع و آفتاب اگر آن وضع اجتماع و سطحی بود بیست و نه روز و نه و از آن دره
و چهل و چهار دقیقه است و اگر اجتماع حقیق بود که آنرا یکی از این مدت
نزدیک باشد و گاهی کمتر و گاهی بیشتر و موافق باشد و اگر آن وضع خلاف بود
نزدیک و در آن گاهی بیشتر و نه روز باشد و گاهی سی روز و مقدار در هر
آن ساعده و در هر یک ربع بعضی آفتاب بر ششصد و شصت و پنج روز و بیست و یک
ساعت و در هر یک ربع کند و این قدر زمان مدت پیر آفتاب است و گاهی
که یک ربع است و مقدار آن درجه غالب آن که لوح آفتاب و منصف است از آن
در مدت و یک روز و نه و از آن ساعده قمری کند و از آن اول مدت پیر
آفتاب است و در هر یک ربع و در هر یک ربع پیر آفتاب بر سی و شصت و پنج
یکه قمری پس هر یک از آن ساعده قمری و در آن ساعده قمری و در آن ساعده قمری
و آنچه بعد از آن ساعده قمری است و از آن ساعده قمری و در آن ساعده قمری
حقیق باشد که هر یک ربع سی و شصت و پنج روز و نه و از آن دره و در آن
که در هر دو ربع پیر آفتاب است و در هر یک ربع است و در هر یک ربع است
کم و انشمار آن ساعده قمری است و در هر یک ربع است و در هر یک ربع است

سافر

منه في سنة ١٢٠٠
منه في سنة ١٢٠٠

ماده مشق شعاع
من کتب قلمی
تصفی

مقطع از کتاب
غایب

شهر محسنی

جلایه بعضی چیزها داشته اند که چون بعضی ایام شهر کنند و آنکه در روزی یک
کری که آن قایم در نصیب نه امان روز در هر جلاله ای از پنج بود و در بعضی ایام
مقدم بر آن در پنج مقدم بود و در شهر شمس اصطلاحی چنانچه در تاریخ بود
شهری را می روزی کرد و بعضی در تاریخ جلاله چنین نگارند و در تاریخ رسمی
اصطلاحیست که بعضی شهرهای کوی بد و بعضی برای یک و یکی برابست
هشت سیم شهرهای حقیقی چنانچه در تاریخ عرب که میدان از رویه هلال کردند
و در تاریخ ترک که میدان اجتماع حقیقی که در چهارم شهرهای اصطلاحی
در تاریخ عرب که بخلاف یکاه می روزی کردند و یکاه بیست و نه روزها سالها آن
سال شمسی حقیقی چنانچه در تاریخ جلاله که میدان لفظ اوله را کردند و در
تاریخ ترک که میدان بیست و دو کوی بد و در مایه که میدان لفظه کردند که در
زمان ولادت مرکز قایم بر آن لفظه بوده و در سال شمسی اصطلاحی چنانچه
در تاریخ بنی حردی که سال سیصد و شصت و پنج روز است کردند و سال
رومی که سال سیصد و شصت و پنج روز و پنج کوی بد که در آنده که در آن
ایجاد شهر که از رویه است و باطلی بر همه حقیقی از بعضی که انداخته که
آن که زیاد و در بعضی از آنرا و برین مقدار ساله و تمام حقیقی باشد که
رومی حقیقی که مجموع دوازده ماه و دوی حقیقی بود و چهار ساله و اصطلاحی که دو
ماه و اصطلاحیست و صاحب محمد چهار طبع را میشتی گفته است و
چهار هم اصطلاحی را بعضی صاحب کشف حقائق از پنج اقسام را
در کتابت این هشت که گفتگو شدند و در قسم دیگری شهرهای رسمی
و آن زمان سابق و اجتماع و سطیست که اجتماع و سطی دیگر بر آن اجتماع
فقد و دیگر ساله و سطی که مجموع دوازده و دوی و سطی باشند و مصنف
و در قسمی از آنست و از جمعه هر بزرگ را معنی غنی ساخت بسبب آنکه ماه
رومی اصطلاحی همان و دوی و سطی است الا که چون خواهند که از آن تغییر
یابان کنند بعضی بهای کور نام دیگر و زیمر کردند و در ماه دیگر که نامند همچو
چون نقصان ماه مقدم ترک میکنند چنانچه غریب نقصان را مگر خواهند
و چون ماه و دوی همان ماه و اصطلاحیست سال و دوی و سطی همان سال
و اصطلاحی باشد و شبانه روزی و در وقت که بعضی همان نیز همان است

جاء في نسخة

فوق الحاصل

حقوقي

سال ۱۳۰۵

سید محمد

مختصی

المصنف

المغنى

2.

شهر قری قوی

روم طبری

شما نزد حق تعالی در

مستای کند و از ساعات معوجه و ناهنجار کند اما معوجه نظیر آن که در یک
در اغلب مقدار آن و بعضی ساعات شبانه روز بود و هر دو رنگ بود آنها
از اول سهان مساوی بود ساعات آنها بعد بود اما از این بعد که مقدار آن باقی
زمان شب و روز است یعنی بطول و قصر شب و روز طول و قصر شوند و
آنرا که در بعضی اوقات از تاب در چند دور از هر محل المار فوق الارض بود
یا تحت الارض مابین آن نوع شب و روز قسمت توان کرد اما در کتب مستوره
نست که مابین نوع قسمت واقع شده باشد و بخوان خطا یعنی شبانه روز را
بکار بدوازده قسم کنند یعنی دوازده قسم مساوی و این ظاهر است و در ادوات
شماره شبانه روزی وسطی است و شبانه روز حقیقی مابین نوع قسمت کرده اند
چه منطبق از دو موضع آن در جدول اینج تقسیم دارد و چه با یک موضع که در
چای آن است مابین نوع شبانه روز با فرض و کوا و این است که در کتب مستوره
در این جدول

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴

دکتر سید دینوریه و شیخ موسی و حاجی باستاند در میان هفتاد و نه و هشتاد و نه
 بنیان را با اعمار این حیوانات ثبت کنند و از هر روز سوله را در میان
 دوازده سوله را از این اسم است و باید که در میان سوله را در میان
 و در میان سوله را که کس که استخوان کین و قسم در که و افکات
 تخاف که کین و در چای را بهشت هم کنند هر یک را که کین در میان سوله
 و شکر که باشند و در میان سوله را در هر قسم که در هر قسم که در هر قسم که

هر جای از کثرت هشتصدوی و سه باشد و نیمی و نصیب هر یکی صد و چهار باشد
 صدی و چونی از هزار و پند و از ده قسمت کند خالص قسمت که از این است
 از ده و ده هشتصد و از ده و ده هشتصد و سه و نیمی باشد و چون
 این خالص قسمت را به نشت قسمت کند نصیب و احواری از هشت صد و چو
 نصد و صدی بود اما نصیب هر جای از هر ساعت ستود و و ساعتی
 بود و نصیب هر یکی از ده دقیقه که ربع یک ساعت است و با آن عدد و
 ساعت ستوی کثیر از هزار و چهار صد و چهل است و عدد توان گشت از
 هشتاد و شش هزار و چهار صد و چونی حساب کند معلوم شود که هر یک

This image shows a page from a manuscript, likely a historical document or a collection of letters. The text is written in a dense, cursive script, characteristic of the Ottoman or Persian periods. The majority of the text is in black ink, while several lines and words are highlighted in red ink, possibly indicating titles, dates, or significant portions of the text. The handwriting is highly stylized and difficult to decipher without specialized knowledge of the script. The page is numbered '10' in the top right corner.

[illegible]

اول سال که در آن حادثه عظیم واقع شده باشد جوق ظهور ملتی بآید و نام طوبی است. حاج
باز از آنکه ما سالها آنها را میمانند تا یقین منقطع از نام حوادث دیگر خواهند

[illegible]

انضام
انضام هلاقت فانی که در تاریخ مجری غایت ابرار دست او را گویند که سببی خود
بروین کند فلان تا تاریخ خود خود است یعنی شرف ایشان را بر منی خود و بعضی
که اندک که تاریخ طاعت از منیت بگویم و بعضی که اصل از اوست که او بر منی شری
حکم بین بود از قبل خلیفه فانی نیست که از ادرار الحاد و صولک امداد است که
محل انشعاب است ندانم که شعبان آنرا است یا کشتی صیاد را اغلب غنیمت
و ایشان مشاورت که در باب برهنگ از انوار عبودیت و اسلام آورده
در مجلس گفت و مجرب احسانیت که آرا را در گویند و گفت استعلا این
که اصل از اوست که در تاریخ مجری غایت ابرار دست او را گویند که سببی خود

مفتی محمد رفیع الرحمن

2

مستحقان ماه مقدم حساب بود تا انقضای ماهی مانده که از نصف بود و آن ماه را
 چست خند که رفت و تا آخر سال برین قیاس که می گویند و یکی چست و نه روز
 و اگر کسی از نصف می بود شش ماه می میگفتند و شش ماه و چست و نه روز سال
 هر کس که مانده آن که از نصف زیاد است و آن زیادتی با اعتبار اول است
 انوار عدد شش که در آن ماه است و از آن که در آن ماه است و از آن که در آن ماه است
 چس و مدی و یک شایسته از آن ماه است و با اعتبار آن که در آن ماه است
 و چون از آن ماه در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 و مدی و شایسته از آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 ساعت و چس و شش و در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 تا معلوم شود که در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 حساب شد و چس و آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است

در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است

و هر چند سال که در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 سالها که در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 چس و مدی و یک شایسته از آن ماه است و با اعتبار آن که در آن ماه است
 و چون از آن ماه در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 و مدی و شایسته از آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 ساعت و چس و شش و در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 تا معلوم شود که در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است
 حساب شد و چس و آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است

در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است

در آن ماه است و چس که در آن ماه است و در آن ماه است

[illegible]

Handwritten signature in red ink, likely belonging to the author or a collector.

29.

[illegible]

ابو یوسف و یحییٰ بن یوسف

ببخش و زمين کند
چو دي
در تار مع نرد

[illegible]

٢٠

هذه هي الامم المشهوره التي هي في الدنيا

في الامور المتعلّقة

تغیرات

تصنيف نظام

تفسير

تفسيره

مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها
مقدار هر یک از اینها

مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

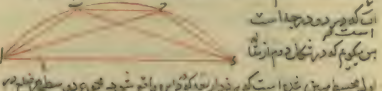
مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

در هر یک از اینها



مقدار هر یک از اینها
در هر یک از اینها

121

لازم

کتابخانه

۳۰۰

بسیار بود که یک کس از تمام عرض بلد باشد آن کوکب ابدی الظهور بود اگر بعد
 در جهت قطب ظاهر باشد و این جهت باشد اگر چه جهت قطب خفی باشد و این جهت
 قطب خفی را شعاع قطب ظاهر بگویند عرض بلد باشد چنانچه قطب آن از
 الما و اگر عرض بلد است بگویند جهت قطب مود الما است از آن جهت
 بعد از تمام عرض بلد که باشد یا سائر عرض بلد بود یا بیشتر از تمام عرض
 بلد که از تمام عرض بلد بود که بعد از جهت قطب یا سائر عرض بلد باشد که
 ارتفاع قطب است از آن جهت که از عرض بلد باشد و در عرض بلد الظهور یا
 اگر قطب ظاهر بود و این جهت اگر قطب خفی باشد و در دوره یک یا هر
 آن شود اگر بعد سائر تمام عرض بلد بود پس اگر بعد در جهت قطب ظاهر
 بود از جهت آن فرق بود و از جهت آن جهت و این جهت است که تا در عرض
 در سائر تمام عرض بلد که است که هر دو در آن که قطب محیط خطی شود
 یک نقطه و این خط را خط است و در این که در آن دو در آن بر آن دو نقطه
 معانی باشد و ظاهر است که این خط نصف النهار است و در نقطه شمال
 و جنوب و مدار کوکب که بعد از آن قطب سائر عرض بلد بود آن مدار
 نصف النهاری که در نقطه شمال یا جنوب بر مدار آن کوکب و این جهت
 باشند بر نقطه شمال یا جنوب بر مدار آن کوکب در دور و سائر آن شود از جهت
 بالترتیب و غایت قریب او باقی باشد تمام عرض بلد باشد یعنی اگر بود سائر
 تمام عرض بلد باشد بگویند عرض بلد و این الظهور یا این جهت باشد که
 قریب او باقی که ارتفاع اصغر است یا انحراف عرض بلد باشد یعنی باشد
 عرض بلد و جهت آن بود از سائر مدارها این باب ظاهر است و مختار
 بانی نیست **باب هفتم در معرفت مطالع خط استواء** مطالع جزوی
 از مطالع بروج خط استوا میست از مود الما و بر قوا الما از آن جهت
 بر این مطالع مود الما را و این سبب که باقی و گذرد آن نقطه که باقی
 از این بود و مطالع در جهت مطالع است یعنی بر آن نقطه و از آن جهت
 الما را از آن جهت که مود الما و مطالع از مطالع اجزا منطقه البروج
 است و مطالع بهر یک در جهت راست نوازل هیات یک خطی و مطالع
 در جهت مطالع بروج باشد که مطالع خط استوا جزوی میست از

خطی
 که از این جهت
 که از این جهت
 که از این جهت
 که از این جهت

باب هفتم در معرفت مطالع خط استواء
 تقریف مطالع خط استواء

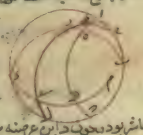
مود الما

مود الما را بهیچ طایفه آن با دایره میل که با آن جهه گذرد و نقطه اعتدال الما است
 از این جهت که این طایفه این نقطه مطالع از اعتدال الما که این سبب که این طایفه
 اول بود و این مطالع بود با مطالع منتهی و اگر از این طایفه بود از آن جهت
 است که این طایفه از این سبب بود نصف و در این طایفه و اگر از این سبب
 بود از آن جهت که این طایفه باقی حاصل مطالع بود با مطالع منتهی و این جهت
 حساب بر این طایفه حاصل می شود و این طایفه از این جهت مطالع منتهی
 و این طایفه از این طایفه قریب که این از بروج که با آن است و مطالع جزوی بود
 و نصف از آن جهت که در این باب بهر مطالع مطالع منتهی در این طایفه
 با مطالع اول که است و در مطالع اول و در مطالع اول و در مطالع اول
 حاصل بود با مطالع اول و در مطالع اول و در مطالع اول و در مطالع اول
 منتهی بود از آن جهت که این طایفه از مطالع منتهی و در مطالع منتهی
 بهیچان که این طایفه از مطالع منتهی و در مطالع منتهی و در مطالع منتهی
 نزدای که این طایفه از مطالع منتهی و در مطالع منتهی و در مطالع منتهی
 که این طایفه از مطالع منتهی و در مطالع منتهی و در مطالع منتهی
 که این طایفه از مطالع منتهی و در مطالع منتهی و در مطالع منتهی
 و نقطه اعتدال الما که با این سبب تمام میل از این جهت که این طایفه
 از این جهت حاصل شد و از این جهت که این طایفه از این جهت که این طایفه
 اعتدال الما که این طایفه از این جهت که این طایفه از این جهت که این طایفه
 انقلاب از این طایفه از این جهت که این طایفه از این جهت که این طایفه
 عمل بر این طایفه است و در این طایفه که در مطالع منتهی و در مطالع منتهی
 حساب است و این طایفه از این جهت که این طایفه از این جهت که این طایفه
 بر این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه
 کاکب و در مطالع منتهی و در مطالع منتهی و در مطالع منتهی و در مطالع منتهی
 بر این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه
 بعد از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه
 بر حسب تمام میل نقطه مود الما که این طایفه از این طایفه از این طایفه
 از اعتدال الما که این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه از این طایفه

طایفه اول
 مطالع است

طایفه اول
 مطالع است

خاتم شمس مطلق طلوع هفت روز است از آن درج سوا نکاشتم شد اسه
 شد خط مطلق استوائی ای باشد از یک کوه میل اول بود در آن که موجب
 در کج کار ارتفاع عاشر بود که خط مطلق در کوه به جیب میل و ارتفاع عاشر
 منقطه شمس در آن بود که در قوس شمس از خط مطلق باشد که کوه و در آن
 قدر خط العتد و جهت به همان این عمل فرقی کنیم که در این است حد افق باشد
 در حد و خط العتد و جهت به همان این عمل فرقی کنیم که در این است حد افق باشد
 قوس مطلق باشد و خط مطلق و خط عاشر و خط ارتفاع عاشر هر چه منقسم در آن
 اخراج کنیم تا مطلق اعتدال که در خط قطب نصف النهار است و جوف این خط
 به قطب هر چه و قطب نصف النهار میگردانند اسان نیز به قطب او گردانند بر خط
 که عاشر است به خط عرضیه میگردانند که در خط
 ربع بود پس جوف خط در ربع باقی نیز ربع بود
 و جوف خط ارتفاع عاشر است در ربع به قدر مطلق
 عاشر بود و جوف در آن عرضیه منقطه البروج تا بقیت اگر قوس و کوه از منقطه
 البروج که بیند و مطلق آن از جود خط استوائی حاصل کنند آن قدر
 که در ربع بود و در خط میل اول منقطه و باشد جوف این منقطه میگردانند از افق
 استوائی بعد شود پس که میل اول منقطه معلوم شود جوف و منقطه نصف
 النهار است هر یک از آن ربع بود و در کوه بقدر تمام ارتفاع عاشر است
 زوایای که جوف در شمس و کوه از او به قایده است حکم شمس مطلق
 خط زوایای که از تمام ارتفاع عاشر با خط کوه جوف نسبت جیب خط بود
 حسه و قوس میل سوا از ربع خط زوایای که منقطه از جیب مطلق خط قوس
 که قدر خط العتد معلوم کرد و در خط مطلق و سمت ربع بقدر مطلق ربع
 و جوف در شمس جوف ربع انحراف میگردانند و در ربع انحراف در آن میگردانند
 است که خط مطلق خط استوائی تمام ارتفاع عاشر جیب کنیم با خط
 عاشر سمت کنیم آنچه حاصل شود و جوف بقدر مطلق بود و در این ظاهر که سهو
 یا خطاف است بجای خط میل مطلق جیب مطلق می باید بجای جیب مطلق
 مطلق خط مطلق می باید و در هر ربع و سمت که کوه است منقطه مطلق
 باید جابجه به همان میگردانند و در آن میگردانند و در خط مطلق و قوس



براهمان

و براهمان بر این است که در خط مطلق از خط مطلق استوائی ای باشد از یک کوه
 بر خط مطلق استوائی ای باشد از یک کوه میل اول بود در آن که موجب
 که در کج کار ارتفاع عاشر بود که خط مطلق در کوه به جیب میل و ارتفاع عاشر
 منقطه شمس در آن بود که در قوس شمس از خط مطلق باشد که کوه و در آن
 قدر خط العتد و جهت به همان این عمل فرقی کنیم که در این است حد افق باشد
 در حد و خط العتد و جهت به همان این عمل فرقی کنیم که در این است حد افق باشد
 قوس مطلق باشد و خط مطلق و خط عاشر و خط ارتفاع عاشر هر چه منقسم در آن
 اخراج کنیم تا مطلق اعتدال که در خط قطب نصف النهار است و جوف این خط
 به قطب هر چه و قطب نصف النهار میگردانند اسان نیز به قطب او گردانند بر خط
 که عاشر است به خط عرضیه میگردانند که در خط
 ربع بود پس جوف خط در ربع باقی نیز ربع بود
 و جوف خط ارتفاع عاشر است در ربع به قدر مطلق
 عاشر بود و جوف در آن عرضیه منقطه البروج تا بقیت اگر قوس و کوه از منقطه
 البروج که بیند و مطلق آن از جود خط استوائی حاصل کنند آن قدر
 که در ربع بود و در خط میل اول منقطه و باشد جوف این منقطه میگردانند از افق
 استوائی بعد شود پس که میل اول منقطه معلوم شود جوف و منقطه نصف
 النهار است هر یک از آن ربع بود و در کوه بقدر تمام ارتفاع عاشر است
 زوایای که جوف در شمس و کوه از او به قایده است حکم شمس مطلق
 خط زوایای که از تمام ارتفاع عاشر با خط کوه جوف نسبت جیب خط بود
 حسه و قوس میل سوا از ربع خط زوایای که منقطه از جیب مطلق خط قوس
 که قدر خط العتد معلوم کرد و در خط مطلق و سمت ربع بقدر مطلق ربع
 و جوف در شمس جوف ربع انحراف میگردانند و در ربع انحراف در آن میگردانند
 است که خط مطلق خط استوائی تمام ارتفاع عاشر جیب کنیم با خط
 عاشر سمت کنیم آنچه حاصل شود و جوف بقدر مطلق بود و در این ظاهر که سهو
 یا خطاف است بجای خط میل مطلق جیب مطلق می باید بجای جیب مطلق
 مطلق خط مطلق می باید و در هر ربع و سمت که کوه است منقطه مطلق
 باید جابجه به همان میگردانند و در آن میگردانند و در خط مطلق و قوس

در ربع
 جوف
 مطلق

[illegible]

مغارب

[illegible]

نام منزه و آید و قائله در

1890

موضوعات

[illegible]

توفي في سنة ١٠٠٠ هـ

...

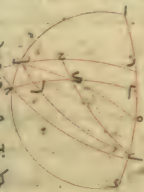
فصل پنجم

10

سمت معلوم شود و در همان این عمل بر وجه مذکور در تریج خاتمی مسطوط است
 و بدانکه اگر فضا را از این دو ربع زیاد شود در این صورت نصف دایره فضا الهی است
 که تحت الارض بود و مستطاب و است و قوس و تحت الارض خالص بود و
 و طایق الارض و این سمتی موازی مقصود حاصل شود و بر این کوکب درجه
 قطب خقی بود و جهت سمت موازی جهت بعد باشد و سطحه تقاطع دایره ارتفاع +
 و افق این تقاطع کوکب از سمت درجه قطب خقی بود از معدل بر سمت که
 بعد از تقاطع معدل الهی و افق سمت درجه قطب باشد و اگر دایره زیاد است
 از معدل الهی و این بود یا اگر زیاد است بود و دیگر حاصل قطب خقی تمام فضا را
 در نظر عرض بلد محاط از معدل و این سمت درجه عرض بلد باشد و اگر بر معدل
 بود باشد کوکب را سمت بود و اگر زیاد است از معدل بود سمت درجه قطب خقی
 عرض بلد بود و در قوس از معدل الهی و این در نصف از دایره این بود که یک
 بمطلع کوکب کند و در کوکب بر کوکب از جهتی به سمت بیان این مقدار
 فضا که از هر دو نصف دایره افقست بر قطب و واه و نصف الهی و در
 ط معدل الهی بر قطب و و کس اول سمتی در معدل کوکب و و کس
 دایره بر معدل تقاطع موازی و اول سمتی که از دایره و و دایره بر معدل
 کند و و و ط و دایره بر معدل کوکب کند بر معدل معدل الهی بود که جنبه
 است یعنی که در شکلها نشان داده اند و این سمتی و این دایره زیاد است
 از معدل الهی بود و کوکب در این سمت بود و دایره ارتفاع که از نقطه ه
 یک کوکب از برقی و موازی را تقاطع کند پس بالظرفه قوس سمت درجه این
 قطب و باشد که قطب ظاهر است و در مثلث کس ج بر زاویه قائمه است
 بعد از عرض بلد است که ده است پس یک شکل خطی سمت عرض بلد با ط و کس
 چون سمت جنبه اعظم است با جنبه سمت
 کوکب تمام فضا را بر سمت بر حاصل عرض جنبه نام
 فضا را در معدل عرض بلد محاط مساوی
 کس بود و کس بود کوکب از معدل الهی
 بر که حاصل قطب خقی مساوی فضا بود
 کوکب بود در نقطه کس بود و کوکب معلوم

تعیین دایره

از دایره ارتفاع کوکب
 و از ارتفاع کوکب از
 عرض بلد و از ارتفاع
 عرض بلد



بود و کوکب بر نقطه کس بود و این سمتی و کس بود در این حال تمام فضا را بر
 این سمت حاصل قطب خقی و بالظرفه قوس سمت درجه ارتفاع
 در همان این دو نقطه و ارتفاع کند و سمت درجه این قطب و بود و کوکب در
 م کس بود تمام فضا را بر این سمت موازی بود و حاصل قطب خقی مساوی فضا بود
 قطب بود و سمت درجه این سمت بود و این معدل جنبه کوکب است که درجه
 قطب ظاهر بود و بعد از عرض بلد که بود یا اگر کوکب که در جهتی بود و این
 مساوی عرض بلد بود و سمت الیاس بود و سمت الیاس بود و سمت الیاس
 بود و اگر سمت الیاس بود سمت الیاس بود و اگر بعد از جهتی باشد قطب ظاهر
 از عرض بلد بود سمت الیاس بود و سمت الیاس بود و این معدل در سمت ارتفاع
 است اما سمت اعطاء ط و قطب خقی را بهای قطب ظاهر باشد و است و کس
 و سمت الیاس بود سمت الیاس بود سمت الیاس بود سمت الیاس بود
 مذکور شد معلوم کرد و این بالذات این ظاهر است و سمت الیاس بود سمت الیاس
 و کس بود سمت ارتفاع و اعطاء ط و کس بود اگر ارتفاع اعطاء ط و کس بود
 شریک بود و اگر زیاد بود سمت الیاس بود و این ظاهر است و سمت الیاس
 نیست پس به جهت درجه ارتفاع و سمت اعطاء ط و کس بود و کس بود
 معلوم برقیان کرد و در همان توضیحات که درجه این سمتی است کس است
 جنبه تمام سمت را در جنبه تمام عرض بلد محاط قطب کس و حاصل معدل جدید
 جنبه سمتی کس بر جنبه تمام این قوس عرض بلد از جنبه عرض بلد جنبه بعد
 محاط سمت کس بر سمتی موازی و خارج سمت را از جهتی قطب کس بر
 و جمع کس کوکب درجه سمت قطب خقی بود و قوس الارض با درجه قطب
 ظاهر بود و عرض بلد و الا تفاضل سلسله هر دو کس تمام ارتفاع اعطاء ط و کس
 باشد بر همان تقاطع کس که دایره این سمت افقست بر قطب و و در نصف الهی
 و کس کوکب جنبی الیاس و کس شمالی الیاس و ط م دایره ارتفاع و کس
 لفظ از دایره سلسله سمت کوکب و این سمت است و ط م سمتی ارتفاع است
 و مطلق سمتی است پس یک کس که در مثلث و در زاویه قائمه تمام سمت
 است و از این زاویه یک سمت و در عرض بلد است پس یک کس و در از جهتی سمت
 تمام زاویه در ناحیه سلسله در عرض بلد جنبی سمت جنبه زاویه است و کس

با جنبه عرض بلد و ارتفاع

ط و ارتفاع کوکب
 و در ارتفاع کوکب

[illegible]

دور
مستطاب
الشيخ
محمد بن عبد الله
صاحب غار وختاقل
شركه صاحب مع الوفا
وسمع طاعتهم
الشيخ محمد بن عبد الله

نقشه و جودا غایب و قیام باقی بود یکی بنو که در هر دو است و در هر دو در هر دو
مسار و هم مسافر غایب باشد و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
شود در آن وقت که در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
غایب باقی است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
طریق باقی است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
بدان عارف با مقام فوقانی معلوم الیاری نصف الیاری باقی و در هر دو است و در هر دو است
نقد بر سبب که بعد از عارف جانی مغرب بود چنانچه در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
خلایف است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
که در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
الیاری باقی است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
که باقی است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
اما بجهت معرفت طریق حقیقی خسوف که واقع خواهد شد استخراج کنیم برین طریق
استخراج که کسوف و هجرت که خسوف که واقع خواهد شد استخراج کنیم برین طریق
بیجهت تفاوت اختلاف شرط عجب اختلاف بلوغ و تحسین و انوار بعد از نصف الیاری
در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
نظیر بر این طریق که در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
فرض در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
غایب است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
کسوف معلوم خواهد شد انشاء الله تعالی ساعات بعد از خسوف با تمام اختلاف
نصف النهار که قدم بطریق معلوم باشد و ساعات کسوف که خسوف که باقی است و در هر دو است
مک بود ساعات بعد از خسوف که در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
الطریق باقی است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
که خسوف الیاری باقی است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
الیاری باقی است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است
بدون خسوف با تمام اختلاف و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است و در هر دو است

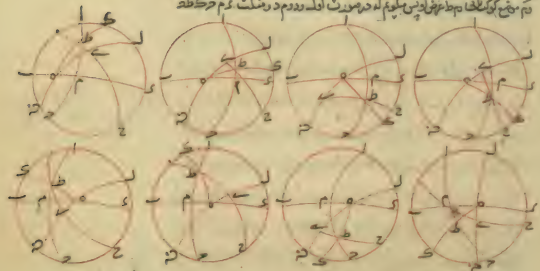
شوق لایق
که از کمال
ناله هوشیار

ما حسب رتبه عرضی کوکب نایب جوی حجب رتبه در حجب حجب محظوظ می کند
 و حاصل شده و ظاهر است که در ربع دوم است پس جوی قوس در آن ربع که مرکز
 گشته و در آن کوکب شرقی از مرکز حاصل شده و اگر از آن ربع از آن مرکز
 دو کوکب مختلف از مرکز حاصل شود و در خط در آن ربع که ما بین آن کوکب
 مرکز از ربع دوم بود با شش از ربع دوم بود حجب تمام عرضی کوکب در حجب
 البقیه عرضی محظوظ می کنیم و از حجب حجب قوس حاصل بر یک ربع و تمام آن
 محظوظ اوله خواهد بود و این محظوظ اوله قوس است از خط که مرکز کوکب دوم
 در خط عرضیه اوله ما بین آن قطب و مرکز کوکب دوم از جانب آن به حجب عرضی
 جوی کوکب را بر حجب محظوظ اوله محظوظ قوس کنیم و از حجب حجب قوس
 خارج بر یک ربع و از محظوظ دوم خواهیم دان قوس است از عرضیه کوکب اوله
 ما بین منطقه البروج و نقاط آن عرضیه با خط که قطب آن عرضیه و مرکز
 کوکب نایب بود در ربع دوم اگر در کوکب در خط شرقی کوکب مرکز آن ربع را
 چهارم اگر مختلف باشند محظوظ دوم را بر تمام عرضی کوکب مرکز آن ربع را
 سوم خواهیم در تمام دوم اگر در خط شرقی با شش و در تمام چهارم اگر
 باشند فاصلاتی باقی محظوظ دوم و تمام عرضی کوکب دیگر محظوظ سوم باشد
 دان قوس است از عرضیه کوکب اوله ما بین نقاط آن عرضیه با خط که قطب
 آن عرضیه و مرکز کوکب نایب گذرد و نقاط همان عرضیه با عرضیه که قطب آن مرکز
 کوکب اوله بود بر حجب محظوظ سوم را در حجب محظوظ اوله محظوظ می کنیم
 و حاصل بر آن حجب حجب قوس کنیم آن قوس محظوظ چهارم باشد
 دان قوس است از عرضیه که مرکز کوکب دوم بود کوکب نایب از آن قوس
 خط که قطب آن مرکز کوکب اوله بود بر حجب محظوظ دوم اگر در حجب
 شرقی باشد یا اگر مختلف باشد با شش اما فاصلاتی تمام عرضی کوکب را در حجب
 ششم چهارم اگر نقاط مختلف محظوظ دوم را باشد محظوظ چهارم را از ربع
 دور نقصانی که مرکز آن ربع است محظوظ چهارم را بر ربع دور از آن ربع
 تمام حاصل شود و در خط شرقی است بر ربع بعدی اگر کوکب در ربع دوم از ربع
 اوله که در خط شرقی است از ربع بعدی الله بعد از آن ربع از آن ربع را حجب حجب
 بر آن ربع ده خط و در ربع چهارم از آن ربع از آن ربع تمام دوم که ما بین

و اگر از آن ربع از آن مرکز
 دو کوکب مختلف از مرکز حاصل شود
 و در خط در آن ربع که ما بین آن کوکب
 مرکز از ربع دوم بود با شش از ربع دوم بود حجب تمام عرضی کوکب در حجب

کوکب

کوکب از ربع است و چهار ربع از آن ربع تمام چهارم که ما بین آن قوس است از ربع
 است و از آن ربع از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است و بعضی
 از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است
 که از ربع است و بعضی از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است
 چهار ربع و از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است
 برهان آنست که اگر از آن ربع از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است
 قطب و در خط شرقی کوکب اوله ما بین آن قطب و مرکز کوکب دوم از جانب آن به حجب عرضی
 حجب کوکب را بر حجب محظوظ اوله محظوظ قوس کنیم و از حجب حجب قوس
 خارج بر یک ربع و از محظوظ دوم خواهیم دان قوس است از عرضیه کوکب اوله
 ما بین منطقه البروج و نقاط آن عرضیه با خط که قطب آن عرضیه و مرکز
 کوکب نایب بود در ربع دوم اگر در کوکب در خط شرقی کوکب مرکز آن ربع را
 چهارم اگر مختلف باشند محظوظ دوم را بر تمام عرضی کوکب مرکز آن ربع را
 سوم خواهیم در تمام دوم اگر در خط شرقی با شش و در تمام چهارم اگر
 باشند فاصلاتی باقی محظوظ دوم و تمام عرضی کوکب دیگر محظوظ سوم باشد
 دان قوس است از عرضیه کوکب اوله ما بین نقاط آن عرضیه با خط که قطب
 آن عرضیه و مرکز کوکب نایب گذرد و نقاط همان عرضیه با عرضیه که قطب آن مرکز
 کوکب اوله بود بر حجب محظوظ سوم را در حجب محظوظ اوله محظوظ می کنیم
 و حاصل بر آن حجب حجب قوس کنیم آن قوس محظوظ چهارم باشد
 دان قوس است از عرضیه که مرکز کوکب دوم بود کوکب نایب از آن قوس
 خط که قطب آن مرکز کوکب اوله بود بر حجب محظوظ دوم اگر در حجب
 شرقی باشد یا اگر مختلف باشد با شش اما فاصلاتی تمام عرضی کوکب را در حجب
 ششم چهارم اگر نقاط مختلف محظوظ دوم را باشد محظوظ چهارم را از ربع
 دور نقصانی که مرکز آن ربع است محظوظ چهارم را بر ربع دور از آن ربع
 تمام حاصل شود و در خط شرقی است بر ربع بعدی اگر کوکب در ربع دوم از ربع
 اوله که در خط شرقی است از ربع بعدی الله بعد از آن ربع از آن ربع را حجب حجب
 بر آن ربع ده خط و در ربع چهارم از آن ربع از آن ربع تمام دوم که ما بین



نشان آنست که اگر از آن ربع از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است
 القوس بین ما حسب محظوظ قوس نیست چنانچه ما باشد اعنی حجب اعطفا حجب خط
 نام عرضی کوکب دوم محظوظ معلوم شود و در تمام آن محظوظ اوله و در حجب
 ربع چهارم در حجب تمام آن خط که از آن ربع از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است
 ما حسب محظوظ قوس نیست چنانچه ما باشد اعنی حجب اعطفا حجب خط
 که مرکز کوکب دوم از آن ربع از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است
 که مرکز کوکب دوم از آن ربع از آن قوس است که حجب عرضی حجب است و از آن قوس است که حجب عرضی کوکب حجب است

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

[illegible][illegible]

و از فطرت خود نمودند و در
آنها اخراج کبیر نم

زود از حضور زوال نماید
 کمال فتنه است که در این
 بین در میان شما
 مذکور شد

Г.

دست به خدای عز و جل و قادر و قهار و کفایت کننده تمام مائیکه از حجب غایت الهی منع
 احبابی است باقی ماندن بجای و در محافل و جبهه بیرون که در مشنگ است که کلام
 حق است و این است و این سخن سالیان را و بدو که نظر ریا است که کلام
 حق است و این را که هیچ و در دنیا و دین هر که و میاند و توانی و توانی
 در و داند و این سخن را و بدو که در هر که و میاند و توانی و توانی
 ف و در هر که و بدو که در هر که و میاند و توانی و توانی
 باشد و حکم که خود است بر محضی که حسب هر که باشد که بجز از محض
 الهی است بر منیت حکم و احباب را می اند که کلام است بر منیت حکم و احباب
 حب است و احباب است و احباب را می اند که کلام است بر منیت حکم و احباب
 برسط علم که در و داند و این سخن را و بدو که در هر که و میاند و توانی و توانی

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

بدریاد و بعد از میل
انقره است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

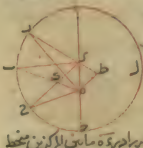
بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است



بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

بخط جیب نسبت به باشد با جیب زاویه که شیب است

[illegible]

استخرج بقومهم
بطونهم

[illegible]

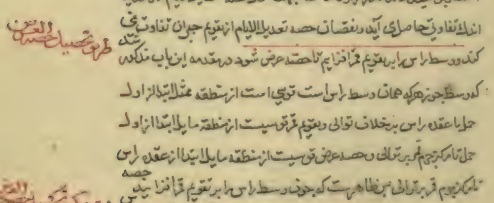
باشد و از خاک و عود طاهر و رور
 اخراج گردد بر سطح حبیب خا
 صه
 بعد از بود بر سطح حبیب خا
 ام
 ان با بخار که بر سطح ضمیر نظر
 نگذرد بر نخست ضمیر چو
 نگذرد
 و حبیب خا صه و عود است

[illegible]

۶۱۹۰

قرآن کریم از امر الهی متذکره که برافضت حضرت کریم، بی‌واسطه و از واسطه
و بی‌مصلحت و بی‌شائبه و بی‌کلیف و بی‌اندره و بی‌تعلیل و بی‌علل است و وسط قهر و رحمت و
از جنید صاحب کرم بود از ائمه غایت و تعظیم که هست در حق باری افروزم
حاصل شد از واسطه و بی‌واسطه حق است و چنانچه قهر و صفی حاصل شد در حق
تعظیم و از بی‌واسطه حق و بی‌واسطه حق باری آن الله تعالی تعظیم و قرأت و تفکیر
و اختلافات و قهر آن تعظیم بسیار است و از واسطه و بی‌واسطه حق آن تعظیم آن خدا

و است با شد بر حق آفتاب از جسد نقیله ایام بگریزد و بخوابد بامان ز نقیله
فریاد هم تا نایم فرمودل بقیدل ایام از ننگه ایام حاصل شود مراد از جسد دل
نقیله ایام جدولی هسته نقیله ایام است که بحسب قریض کرد و است در حق
مشایع کرم کرده است و سپیدار نقیله ایام و سطلو را گرفته و از نرجه ا
که حصه نقیله ایام قمر از او سطلو نقصان میکند تا نایم قریضت الهی رقیقه
حاصل شود و قریض است که با از نایم آفتاب در تراق نقیله ایام بگریزد و ن
انرا بر نرگز خاصه و سطلو از جسد و کرات انها هر ساعت بگریزد و حصه
هر یک را از سطلو نقصان کند اما هر سطلو را خطای این نقیله و سطلو
است و بر نشین ندانکه در هر نرگز خاصه بحسب الهی حصه تعدیل ایام در جدول است



عین حاصل آمد و چون تقویم را تمام و سطر را پس بست تا خود را بر سر کوفت
از تقویم بر نفسا نکند تا باقی آن سه عین باشد و چون باقی آن سه عین را بر سر کوفت
بست میکند سطر را شش که حاصل می آید و سطر را باقی را که آن چند حاصل می آید
از خود نقصان میکند تا تقویم را باقی ماند و بعد از آن هر دو را داخل
توابع میداند سه و پنج و یازده تا نیمه و جهت هر عین در هر دو ربع
از تقویم فراست حاصل میکند و عین را نماند که حصه هر یک میشود از دو ربع

حاصل شد بخت و غنم هر دو بخت بود که از شرف سینه ده ساعت بپایان بخت
 دقیقه و چهل هشت تا نیمه در نصف النهار بخت و غنم و در بی بخت ما
 و اگر خدای تعالی بخواهد از این بخت هر دو ماه که در داف چند سبب باشد
 و این طریق عمل کند آنچه حاصل شود از یک خرد ده ماه انصاف کند **باب**
در ختم بخت تقویم کواکب در جدول و در این اطلاق تقویم بر عرض شود
 بخت و ظاهر که در سبب تغییر اطلاق کرده است و غلوه تقویم هر دو سبب
 است و چون در نصف النهار بخت که شالی بنا شده بخت نصف النهار
 دیگرها بخت آنها باشد تقویم کواکب را بر عرض اطلاق کند و در هر یک
 کواکب را در جدول بآورد و در این اطلاق در نصف النهار بعد از اتمام مابقی
 وقت تقویم کواکب کند هر یک نوع انشای و اشتقاقی مابقی آنها باشد از وقت تقویم
 و نسبت هر یک کوئید را با تمام مابقی آن در نصف النهار از آنرا فصل کوئید است
 کواکب را در این فصل بخت کوئید را از مابقی مابقی بخت در روز و پنج
 و در این و در این مطلق کوئید را در بخت کوئید بود و بعد از بخت عبارت
 از تفاوت است میان مابقی آنها با تمام کواکب فصل و در این بخت اوسط مدار است
 کوئید در هر یک از اتمام یک فصل بخت که در تمام آن متساوی بود و در
 قوس اختلاف در این مابقی است و وجه پیدا آنت که از این عمل توهمانی
 حاصل میشود که در بخت اختلاف بختها با تمام کواکب فصل است چه اگر قوس اختلاف
 بختها با تمام فصل متساوی بود و یا اگر اختلاف و معلوم است که میان مابقی
 ایام در فصل متوالی است پس مابقی عمل بر این میشود و اضافت با داف
 است تقویم قمری را در جدول و در این یک روز عمل بکند و در عطار در این پنج
 روز در داف کواکب را ده روز و پنج بخت باشد که عمل بخت تقویم کواکب
 تقریب است و اصل آنست که هر یک از کواکب روز عمل کند یکی از این طریق مشیت
 و سبب تغییر میشود پس هر شش عمل بود و در هر یک از این عمل کند
 این کواکب عمل بکند و در این اختلاف تا آخر جدول بختی آن عطار در
 است هر یک روز یک عمل کند و در این بخت در هر یک از کواکب مذکور
 پنج روز عمل کند و در هر یک بخت سه ماه بسیار است که عمل کند و تقویم
 را پس از این یک روز عمل کند و در این بخت در هر یک از مابقی کواکب عمل کند

قسمت تقویم کواکب
 فصل در کواکب
 تعریف

اود و روز و بعد از آن وقت کند بلکه در این سبب است و صاحب پنج خاقان
 مرتبه و بعد است که در این بخت هر یک از این روز که یک روز عمل کند که بخت
 که در جدول بخت و استقامت که این تقویم کواکب را در این روز بخت
 استقامت بخت هر یک از این تقویم کواکب را در این روز بخت و در این
 معلوم کند بطریق که در این مقدم مذکور شد و تقویم کواکب را در این بخت
 که در این بخت است استقامت کند و باقی بخت اطلاق باشد و استقامت
 و در هر یک کواکب در جدول سوره و در هر یک از این عمل باید کرد و بخت
 تا روز و بعد و در هر یک معلوم کرد و بخت ده روز را برده و پنج روز
 پنج بخت با یکدیگر است بخت کواکب حاصل شود و در این بخت اوسط است
 ایام آن فصل را بخت باقی بخت را بخت کواکب در این ایام متساوی بود
 و بعضی از این عمل بخت ده روز را در بخت کواکب در این بخت پنج روز را
 در ده روز و در این فصل اوسط است و در این بخت که نسبت شش
 باشد و در این بخت نسبت شش بود و در ده روز است باقی بخت هر یک از این
 بخت ده روز را در بخت کواکب در این بخت و در این بخت که نسبت
 بخت حاصل است و در این فصل بخت بخت را در بخت کواکب در این بخت
 احتیاج نیست بر شصت باشد و در این بخت مابقی آن حاصل بخت را یک
 مرتبه بخت کواکب را با آنکه در بخت کواکب در این بخت که نسبت کواکب
 و بخت شود و در این بخت در این بخت حساب ذکر کرده ایم از این بخت
 که در این بخت را با این بخت پنج روز را در ده روز و در این بخت کواکب
 بخت که بخت اوسط است حاصل است و در این عمل کواکب را در ده روز عمل کرده
 بخت را در ده روز بخت کواکب را در ده روز عمل کرده بخت است و بخت
 بخت تقویم کواکب را در این ده روز یا بخت و در این بخت که نسبت تقویم
 مقدم از این تقویم بخت را در این بخت حاصل شود که کواکب مستقیم بود و در
 تقویم روز مقدم بخت را در این بخت شود که کواکب را در این بخت را در این بخت
 و در هر یک از این بخت با شصت کواکب مستقیم دارد و در هر یک از این بخت
 کواکب را در این بخت را در این بخت را در این بخت را در این بخت را در این بخت
 روز را از این فصل مقدم با عرض روز را از این فصل مقدم با عرض روز را از این فصل

کلام بخت و در این بخت
 پایدار استقامت

واقع خواهد شد موقوف بر این در اول باقیان ساعت استخراج کنیم بعد از آن
در اول باقیان ساعت استخراج کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
اولان ساعت باقیان استخراج کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
ساعت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
کم باقیان ساعت استخراج کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
تقویم بر این ساعت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
از وقت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
اولان ساعت استخراج کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
سطحی ان ساعت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
و کس بر این ساعت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
است از این حاصل ساعت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
که نسبت بر این ساعت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
با دقایق زمان که حصه ان بعد از ساعت استخراج کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
حزب کنند و کماله تفاوت کنند از این بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
زمانی بود که حصه بعد از ساعت نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
آید و اما اگر ساعت و سطح است نسبت که کما است اول ساعت انصاف از این
از این جدول ساعت بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
موضوع است و اما از ان ساعت و سطح است نسبت که کما است اول ساعت انصاف از این
تقویم بر این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
هم چنان که از این تقویم نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
است و چنان خواهد که از این ساعت و سطح است نسبت که کما است اول ساعت انصاف از این
و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این
هم چنان که از این تقویم نقصان کنیم بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
ضرب را بر تقویم ان ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
اجتماع با انصاف حاصل شود و بر این طریق که سابقا معلوم شد تقویم بر این
ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان

از نصف ان ساعت
حصه از ان ساعت
انصاف از ان ساعت
باشد ساعت

تقویم

تقویم که از این در این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
نسبت که کما است اول ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این
انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
خارج نسبت که کما است اول ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این
موضوع بر این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
نماید که کما است اول ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این
موضوع انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
نحوه با انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
بمعینیت در این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
که درجه وقت از این در این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
اولان ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
زمان معلوم کنند و از ان سطح است نسبت که کما است اول ساعت انصاف از این
انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
اولان ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
یکم که کما است اول ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این
در قاعده دوم که کما است اول ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این
موضوع است که انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
صفت روز نیست و اگر بر این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
نصف باشد که اول ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
معارف است که انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
ساعت شیب و نصف انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
نسبت که کما است اول ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این
کم باقی ساعت شیب باشد که کما است اول ساعت انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
و از ان با انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان
بیش از نصف الی الی بود و اگر بیشتر باشد بعد از نصف الی الی و اگر بر این
نحوه با انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان انصاف از این ساعت و دقایق بعد از ان

نصف

و بطریق اولی این ربع از ربع خدائی منفک کرده اند و شایسته که از انشای درین
استیصال مذکور بود **نکته** بلای این از جدول بعد از انشای بر برگزینم بود
مسئله از اواخر که **نکته** تا نیمه شب که در آن حاصل شد بعد از انشای با احتیاط
نکته که در فصل نصف قطر انشای را بر نصف قطر ربعی که بود **نکته** **نکته**
درین در جای میا که هست **نکته** که در آن حاصل شده **نکته**
از اواخر بعد از انشای با احتیاط میا بر سمت که در آن آمد **نکته** **نکته**
تا واحد باشد **نکته** از اواخر بعد از انشای میا بر سمت که در آن بود
آمد **مسئله** در آن باشد **نکته** از این مقوم نصف قطر خلاست
و حاصلی که در آن که ما را خاصه جدول مقوم در ربعی که در آن از انشای
برگرفته است مقوم در آن جدول باشد که است **نکته** که در آن
بجهت کسوف چه در کسوف بعد از انشای در آن است در کسوف از
سطح این در صورت میا در هر دو نقطه و باقی باشد مقوم در آن از انشای
مده و در آن است **نکته** از انشای استیصال مرکز و در هر دو در آن باشد
و ما را که در آن بود و در آن بود و در آن بود و در آن بود
بر این از انشای خاصه مده و در آن است **نکته** که در آن
اختلاف بعد از انشای در آن در آن است **نکته** که در آن
شیر از مرکز انشای مقوم در آن است **نکته** که در آن
نمایان که در آن در آن است **نکته** که در آن
که خاصه مده را در آن جدول و در آن است **نکته** که در آن
جدول و با این طریق که مصنف در آن است **نکته** که در آن
با انشای بعد از انشای در آن است **نکته** که در آن
است با انشای بعد از انشای در آن است **نکته** که در آن
هر دو در آن است **نکته** که در آن
از این بعد از انشای در آن است **نکته** که در آن
بعد از انشای در آن است **نکته** که در آن
بود باقی **نکته** که در آن
باشد از انشای در آن است **نکته** که در آن

طریق دوم جدول مقوم در آن است

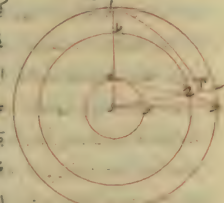
از سطح ما بلای ربع مقوم در آن است **نکته** که در آن
مقوم در آن است **نکته** که در آن
و اگر در آن است **نکته** که در آن
فی سبب از انشای در آن است **نکته** که در آن
غرضی که در آن است **نکته** که در آن
است از انشای در آن است **نکته** که در آن
این ربع مقوم در آن است **نکته** که در آن
خارجی که در آن است **نکته** که در آن
بدون کسوف حاصلی که در آن است **نکته** که در آن
نکته که در آن است **نکته** که در آن
و به این طریق که در آن است **نکته** که در آن
که در آن است **نکته** که در آن
یکبار از انشای در آن است **نکته** که در آن
بدون کسوف حاصلی که در آن است **نکته** که در آن
و بدون کسوف در آن است **نکته** که در آن
در این در آن است **نکته** که در آن
مجموع هر دو مقوم در آن است **نکته** که در آن
که در آن است **نکته** که در آن
و ما را که در آن است **نکته** که در آن
این معانی در آن است **نکته** که در آن
و این در آن است **نکته** که در آن
از این در آن است **نکته** که در آن
مرکز در آن است **نکته** که در آن
ما را در آن است **نکته** که در آن
ما را در آن است **نکته** که در آن
که در آن است **نکته** که در آن
که در آن است **نکته** که در آن



بعد از آنکه اینها را در میان خود مقایسه کنیم که در هر یک از آنها چه تفاوتی است
است بر مبنای این که در هر یک از آنها چه تفاوتی است

که در هر یک از آنها چه تفاوتی است
است بر مبنای این که در هر یک از آنها چه تفاوتی است

اینکه در هر یک از آنها چه تفاوتی است
است بر مبنای این که در هر یک از آنها چه تفاوتی است



کردیم که اینها را در میان خود مقایسه کنیم که در هر یک از آنها چه تفاوتی است
است بر مبنای این که در هر یک از آنها چه تفاوتی است

که در هر یک از آنها چه تفاوتی است
است بر مبنای این که در هر یک از آنها چه تفاوتی است

اینکه در هر یک از آنها چه تفاوتی است
است بر مبنای این که در هر یک از آنها چه تفاوتی است

[illegible]

در این کتاب مذکور است که در این
کتاب مذکور است که در این

در این کتاب مذکور است که در این
کتاب مذکور است که در این

در این کتاب مذکور است که در این
کتاب مذکور است که در این

